

دکتر اکبر فریار*

آدمیزاد، هیچگاه آزادتر از هنگامی

نیست که عاقلانه عمل می‌کند.

"ماکس وبر"

مباحث محوری و دیدگاه‌های نوین جامعه‌شناسی صنعتی

پیش درآمد

دردنیای هستی، بویژه در گستره علوم، اصولاً نمی‌توان بسسه دنبال پدیده‌ها و دیدگاه‌های خلق الساعه بود. هر پدیده‌ای مسبوق به سابقه‌ای و هر دیدگاهی برخاسته از پندارها و دریافتهای پیشین بوده است. توان گفت که تقریباً تمامی کشف و شناخت بشری، جسـز برمبنای نوعی میراث علمی پدید نیامده‌اند. در این میسـان، دیدگاه‌های نوین علمی پیوسته از آن پژوهشگرانی بوده که پای‌جستجو برشانه غولان نهاده‌اند.

* عضو هیأت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه تبریز.

قلمرو علوم اجتماعی در مقایسه با علوم طبیعی، وادی تاریکتر و مسیر پرپیچ و خمی داشته و مباحث موضوعی متعدد و مجادلات روش شناختی بیشتری را در میان صاحب نظران آن باعث شده است .

متغیرها و پدیده های اجتماعی نوعا پیچیده ، پررمز و راز، ناپایدار و نسبی تر از متغیرها و پدیدارهای طبیعی هستند. از اینرو، دانش جامعه شناسی عهده دار کشف و شناخت واقعیهائی بوده که متعددالابعاد، مختلف الجهات و به طرز بی امانی دائم التغییرند .

تاریخ علم الاجتماع گواه بر این است که دانش اجتماعی به موازات دگرگونیهای پیاپی در قلمرو موضوعی آن ، پیوسته در مظلومان بازاندیشی ، بازفکری ، بازیابی و تغییر قرار داشته است ، و اگر گفته شود که بالندگی و توسعه دانش اجتماعی ، بیش از هر عامل ، اساسا مولود دگرگونیهای اجتماعی بوده ، سخنی به گزاف نرفته است .

جالب توجه این که ، درکشاکش این تطوّر ، دانش اجتماعی بی آن که از تجارب پیشین بگسلد، دریک پیوند مستمر ، علی رغم تغییرات و تجدیدنظرها ، بازیافتهای شناختی را در قالب میراث علمی، درجهت کشف و شناخت ژرفتر و متکاملتر پدیده های اجتماعی و پی بردن به منشاء پیدایی و مکانیسم تحوّل و دگرگونی آنها بکارگرفته است .

جامعه شناسی صنعتی به عنوان رشته مستقل علمی، از شاخه های تخصصی و نورسته علوم اجتماعی است که در نیمه دوم قرن بیستم به دنبال بروز و ظهور دگرگونیهای نوظهور در سپهر اجتماعی بشریت و در جهت پاسخجویی ها و نیازهای تبیینی جدید، بالنده گشته است .

جهان امروز ، با پشت سر گذاردن مراحل مختلف انقلاب صنعتی طی

دو قرن اخیر، آنچنان وسیع و پرشتاب متحول گردیده که برای غالب تحلیل‌گران اجتماعی غافلگیرانه بوده است. منشاء اصلی ایسمن شتابان، بیش از همه به فراگرد بی‌امان توسعه صنعتی درجه‌ان مربوط می‌شود. هر چند که در شرایط کنونی، تعداد جامعه‌های فرا صنعتی (Post-Industrial Societies) بسیار اندک است و شمار جامعه‌های صنعتی یا نسبتاً صنعتی تنها حدود سی کشور در جهان را شامل می‌شود، لکن خیل وسیع جامعه‌های دیگر در حال صنعتی شدن و یا دست کم صنعت زده‌اند. بدین ترتیب درپهنه گیتی شاید نتوان جامعه‌ای یافت که بطور مستقیم یا غیرمستقیم آثار و تبعات فراگرد صنعتی شدن در امان باشد. از همین روست که در همه جامعه‌های جهان، اعم از فراصنعتی، صنعتی، در حال صنعتی شدن و حتی جامعه‌های صنعت زده، شناخت و تحلیل علمی ساختار اجتماعی صنعت و بررسی و مطالعه مسائل و عوارض و معضلات حادث از آن، از ضرورتی تام و اهمیتی شایان توجه جدی نزد حاکمیتها و ملت‌های دنیای کنونی برخوردار گردیده که جامعه‌شناسی صنعتی عهده‌دار آن است.

* مباحث محوری جامعه‌شناسی صنعتی

هرچند که دگرگونی‌های اجتماعی رانمی توان بایک عامل منفرد تبیین کرد، اما در این نکته هم نمی توان تردید داشت که تکنولوژی صنعتی و تدابیر فنی به عنوان پدیده‌ای ماهیتاً دگرگون‌شونده و تاثیرا دگرگون ساز، در قالب رویدادی سترگ و توفنده با عنوان تحول صنعتی،

همواره در دگرگونیهای ساختار اقتصادی - اجتماعی جامعه ها به طور قاطع نقشی تعیین کننده داشته است* .

ماهیت اجتماعی تکنولوژی صنعتی : صنعت به مثابه شمشیردوم

صنعت در راستای تغییر اجتماعی ، جلوه‌ای دوگانه دارد، از یک سو مایه قدرت ، استقلال اقتصادی ، عزت و رفاه انسانها و جامعه هاست ، و از سوی دیگر چنانچه به صورت مستمر و فعالانه‌ای کنترل و هدایت نشود - همان گونه که اغلب کشورهای صنعتی امروز مواجه با آن هستند - می تواند مایه آسیب و تباهی در سطوح فردی ، سازمانی و نظام اجتماعی باشد. تکنولوژی و صنعت را به یک شمشیر دو دم یا به سکه‌ای می توان تشبیه کرد که در یک روی آن تصویرفرشته و در روی دیگرش تصویر دیو کشیده شده است .

به عنوان مثال ، ذخیره حدود یک میلیون بایت اطلاعات بر روی یک صفحه کوچک (disket) کامپیوتری ، تولید هورمون‌ها و داروهای خارق العاده ، کشفیات و دخل و تصرف ژنتیک در زمینه بهبود نسل حیوانات و گیاهان ، کشف و استحصال منابع طبیعی از ژرفای کره زمین با استفاده از تکنیکها و وسایل کامپیوتری و لیزری ، پیشرفت مستمر در کشف و شناخت فضا و کیهان ، بالا بردن بی سابقه بهره‌وری تولید

* در این مقال و باهمین قلم، در خلال فصول پنجگانه کتاب زیر، بیشتر سخن رفته است: فریاری، اکبر- اصول و مبانی جامعه‌شناسی صنعتی- موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی - ۱۳۷۵ .

از طریق بکارگیری کامپیوتر و آدمواره‌ها (Robots) در کارخانه‌ها و سازمانهای تولیدات صنعتی ... و دهها ره آورد از این قبیله، جلوه‌هایی از صنعت و تکنولوژی را به نمایش می‌گذارند که دال بر قدرت، بهروزی و کرامت انسان هستند. از سوی دیگر، صنعت و تکنولوژی توان و هزینه‌های سنگین اجتماعی را می‌تواند بر جامعه‌ها تحمیل کند که استهلاک منابع طبیعی، آلودگیهای مختلف زیست - محیطی، تقلیل و بیکاری کارگران واحدهای تولید صنعتی، و بالاتر از همه، تحت فشار قرار دادن اصلتها و ارزشهای فرهنگی در جهت دگرگونی و تغییر، تخریب مبانی عواطف و اخلاق با جایگزینی ذهنیتهای خاص، عادات پوچ، خشونت، شقاوت و بی بندوباری ... از آن جمله اند -

(Davis, Keith 1985: P.452)

البته دگرگونی شیوه تولید، تغییر ساختار اقتصادی، بالارفتن سطح دانش تجربی و مهارتهای فنی، دموکراتیزه کردن نظام اجتماعی، بازسازی و دگرگونی نظام آموزش و پرورش، اقتدار تکنولوژیک، رفاه اقتصادی، آسایش زندگی ... ره آوردهای ارزشمندی هستند که به برکت شکوفایی صنعتی برای انسانها حاصل شدنی است. اما آیا جهانخواری، استثمار، شقاوت، جنگ افروزی و کشتارهای مکانیزه، سودجویی بی‌مهار، سلطه، مادیگری، نفی دین، طرد ارزشهای اخلاقی، ترک عواطف، تضعیف نهاد خانواده، بی‌اعتنایی به ارزشها و ملاکهای تربیتی، توسعه شهرهای پراز دم و دود و شروفساد، قربانی کردن هنروزیبایی و ... واقعا این همه آیا، در گذار دسترسی به عطیه صنعت و صنعتی شدن پیامدهای ناگزیر و اجتناب ناپذیری بوده‌اند که نظامهای اجتماعی

غرب صنعتی ، از آغاز انقلاب صنعتی به این سو، آنها را در اشکال و جلوه های مختلفی در جامعه های خویش و در صحنه گیتی به نمایش گذاشته اند ؟ !! . در هر حال ، شناخت ماهیت درونی و تاثیرات برونی صنعت در بستر اجتماعی آن ، می تواند مباحث محوری جامعه شناسی امروز باشد.

فرجام کار غرب صنعتی

جامعه های صنعتی غرب هر چند که با پیشگامی ، مراحل صنعتی شدن را بلحاظ اقتصادی ، سهل و آسان و با هزینه های ارزان و نسبتاً قلیل پیموده اند، لکن به دلیل بی توجهی به مبانی ارزشی و اخلاقی ، لطامات و صدمات فرهنگی - اجتماعی بسیار سنگینی را در عرض متحمل شده و متأسفانه این لطامات و صدمات را به صور گوناگون ، در سطح وسیعی به جهان و جهانیان نیز تحمیل کرده اند. چرا که صنعت و تکنولوژی به طرز افسار گسیخته و بی مهار، در اختیار ملل و فرهنگهایی قرار گرفته که بر پایه تاکید بر حسابگریهای صوری و مادی ، بتدریج بر ارزشهای غایی و اصالتهای بشری پشت پا زده و از ژرف اندیشی و خردناب انسانی فاصله گرفته اند. جامعه های غرب صنعتی، بی امان و شتابزده، از ارزیابی پیامدها و نتایج درازمدت اهداف سودجویانه و سوداگرانه خود در چارچوب ارزشهای پایدار و کرامت انسانی به شدت غافل مانده اند و امروز، و خیلی دیر، در آستانه قرن بیست و یکم ، آنهم گهگاه و ناگزیر از تحلیل و ارزیابی این پیامدهای شونند . جرج ریتزر ، جامعه شناس معاصر آمریکایی در این باره می نویسد:

با این که زندگی جدید ظاهراً عقلانی است. اما از دیدگاه مکاتب انتقادی، دنیای جدید مادنیایی سرشار از بی‌عقلی است. شرایط حاکم بر جهان کنونی را می‌توان " غیرعقلانی بودن عقلانیت " لقب داد. به قول هریوت مارکوزه، هرچند که دنیای جدید ماتجسمی از عقلانیت به نظر می‌آید، لکن جامعه مادر مجموع، غیرعقلایی است. جهان ما غیرعقلایی است از آن جهت که دنیای عقلانی ما ویرانگر افراد و نیازها و توانمندی‌های آنهاست. صلح ما، به‌بهای تهدید مستمر جنگ برقرار می‌شود، علی‌رغم وجود امکانات و وسایل کافی در این جهان، بسیاری از مردم آن، در فقر و مسکنیت به سر می‌برند و در تحت ستم و استثمار رای آن ندارند که به خود آیند و به کمال خویش برسند... تکنولوژی به استبداد و حکومت مطلقه‌ای می‌انجامد که در آن زروشهای نوین و بظواهر دل‌پذیر، دنیای خارجی انسانها کنترل می‌شود. مثلاً از تلویزیون با پرداختن به مسائل جنسی و ورزشهای جمعی، برای خواب کردن و جامعه‌پذیر ساختن مردم استفاده می‌شود. مارکوزه به بی‌طرف بودن تکنولوژی معتقد نیست و آنرا وسیله‌ای می‌داند که دنیای جدید در جهت سلطه از آن استفاده می‌کند (RITZER, 1988: PP. 131-2).

نیازی به احتجاج نیست اگر گفته شود، همه پیامدهای ناگواری که جامعه‌های غربی به‌ضرب تکنولوژی افسارکسیخته و بی‌مهار، در نظامهای اجتماعی خویش و در پهنه جهان پدید آورده‌اند که چمگی از مخموری و گمراهی فرهنگی آنان ناشی شده است و نه صرفاً از تکامل تکنولوژی و توسعه صنعتی... از اینرو، تحلیل فرجام کار غـسرب صنعتی از مباحث محموری جامعه‌شناسی صنعتی بایسد محسوب گسردد. برای جامعه‌های صنعتی از آنجهت که،

بیراهه های روند تکاملی خود را باز شناسند و برای جامعه های غیر صنعتی و در حال صنعتی از این جهت که تعبیر بازماندگی و عقب ماندگی را چندان جدی نگیرند، چرا که علی رغم عقب نگه داشته شدگی خود، این فرصت طلایی و بسیار ارزنده را پیش رو دارند که با عبرت آموزیها، سنجش و ارزیابی و سرانجام با پیش اندیشیهای متین علمی، بتوانند در حد امکان از لطمات و صدمات فرهنگی صنعتی - آن گونه که غرب گرفتارش شد - جامعه های خود را مصون و محفوظ دارند.

صنعت و فضای اجتماعی

تولید صنعتی را باید عامل اصلی، یا حداقل از عمده ترین و نخستین عوامل دگرگونیهای اجتماعی به شمار آورد. به راه افتادن تولید در مقیاس وسیع آن در رشته های مختلف صنعتی، بازتابهای بلافصلی را در فضای اجتماعی جامعه های متحول صنعتی به همراه یا به دنبال دارد. صنعت و دگرگونی اجتماعی را اصولاً باید در یک چارچوب تعاملی بررسی کرد. صنعت مبنای دگرگونیهای اجتماعی، و دگرگونی اجتماعی مبنای تحولات بیشتر صنعتی است. لکن تحولات صنعتی ممکن است گاهی چنان پرشتاب و توفنده باشد که جامعه ها تا مدتها از تطابق و همسازی خود با آن ناتوان باشند. اصطلاح واپسماندگی فرهنگی *cultural-lag* را جامعه شناسانی چون آگبرن *ogburn* برای تبیین چنین حالتی در جامعه به کار برده اند.

صنعت موجب دگرگونی فضای اجتماعی است و تحول اجتماعی

نیز به طور ناگزیری تحول و پیشرفت‌های بیشتر صنعتی را باعث گردیده است. آلوین تافلر A. Toffler نویسنده و محقق معاصر آمریکایی تقریباً تمامی تحلیل‌ها و آثار خود را در همین زمینه به تحریر کشیده و توجه خوانندگان پرشماری را در سراسر جهان به این تحولات جلب کرده است. وی استدلال می‌کند که تکنولوژی به دلیل کاربردهای مختلف آن، اساساً خود تغذیه و تحول خویش را موجب می‌شود. بدین معنی که تکنولوژی صنعتی، امکان تکنولوژی بالاتری را خود برای خود فراهم می‌آورد. به تعبیر تافلر، تحقق تمدن کشاورزی (موج اول) به همین دلیل هزاران سال به دراز کشیده است. در حالی که پیدایی و بالندگی تمدن صنعتی (موج دوم) تنها حدود سه قرن به طول انجامیده است و این سیر همچنان بطور فزاینده‌ای برای تحقق تمدن فراصنعتی (موج سوم) پرشتابتر می‌شود. اصطلاح "ضربه آینده" Future Shock همین نویسنده را می‌توان چنین تفسیر کرد که هر تحول صنعتی پیشرفته‌تر به نوبه خود به مثابه ضربه‌ای است که طنین آن به معنای تحولات ناگزیر اجتماعی در آینده، جامعه هاست.

به هر حال صنعت در مفهوم امروزی آن، مترادف تولید انبوه است. تولید در مقیاس وسیع در چارچوب تکنولوژی محدود نمانده و به طور اجتناب ناپذیری از قلمرو تکنولوژی به فضای اجتماعی وارد شده و آنرا متحول می‌سازد. باید به این نکته توجه داشت که صنعت، هم در درون سازمان تولید و هم در بیرون از آن به نحو وقفه ناپذیری پویایی دارد. پویایی صنعت در درون سازمان تولید، بدین معنی است که صنعت در جریان رقابت سالم اقتصادی چنانچه بطور مستمر پیچیده

و متکامل نگردد. از بهره وری مطلوب و نهایتاً از رقابت‌پذیری اقتصادی به دلیل کیفیت پایین محصولات و بالا بودن قیمت تمام شده آنها، باز می ماند، که در آن صورت، قادر به ادامه حیات و بالندگی نخواهد بود. بدیهی است پیچیدگی تکنولوژی تولید و کارایی بالای سازمان تولید، مستلزم مطالعات و پژوهش‌های مستمر فنی، اقتصادی و اجتماعی است. پویایی صنعت در بیرون از سازمان تولید به نوبه خود، از پویایی درونی آن ناشی می شود. چرا که پویایی ناگزیر درونی صنعت، برای ماندن، بالندگی، ادامه حیات و حضور اقتصادی آن، بطور ضمنی، پویایی بیرونی آنرا در رابطه با بازاریابی، تامین مواد اولیه، انرژی، شبکه، حمل و نقل، شبکه توزیع و فرهنگ مصرف، بطور جسدی مطرح می سازد که در قالب نیازهای اجتماعی سازمان تولید در کنار تربیت و تامین نیروی کار متخصص، بهسازی مداوم شیوه‌های مدیریت صنعتی، تدابیر فنی و اقتصادی، حسابداری دقیق و کارآمد صنعتی و... همه و همه می بایست به نحو مطلوبی در بستر اجتماعی صنعت تدارک و تامین شوند. بدین ترتیب پویایی بیرونی صنعت در قالب نیازهای اجتماعی آن در چارچوب جامعه محلی و حتی در قلمرو ملی آن ممکن است محصور نماند. کوتاه سخن این که، صنعت متکامل و بالنده، طبیعتاً در لاک محدود سازمان تولید نمی گنجد، نیازهای اجتماعی آن از یک سو و بالا رفتن تولیدات صنعتی از توان و ظرفیت بازارهای محلی و ملی از سوی دیگر، تلاش و پوییش مستمری (حتی برای مرزگستری و تسخیر

بازارهای برون مرزی جهانی ، اجتناب ناپذیرمی سازد. نتیجه آن که، صنعت در رابطه با فضای اجتماعی آن از مباحث محوری جامعه‌شناسی صنعتی است .

صنعت و تمایز اجتماعی

در راستای مباحث پیشین ، تمایز اجتماعی در رابطه با تولید صنعتی از مباحث بسیار اساسی جامعه‌شناسی صنعتی است. بدین معنی که صنعت با تولید انبوه کالاهای مختلف به مصرف انبوهی نیز نیاز دارد و ای بسا در صدد برمی آید که همزمان با گسترش متعدد و متنوع مهارت‌ها و تقسیم کار اجتماعی و تعدد و تکثر مشاغل مختلف در سطوح و مراتب متعدد، از بسیاری جهات سلیقه‌ها ، ارزش‌ها و الگوهای مشابهی نیز بر جامعه تحمیل کند. با وارد شدن میزان قابل توجهی از محصولات مشابه به بازار، به تدریج مصرف وسایل ، لوازم و مواد مشابهی در میان مردم معمول می‌گردد و همسانیهایی گروه‌بندی شده ، متدرجا در فرهنگ مصرف قشرهای متعدد و مختلف اجتماعی نمودار می‌شود. تا جایی که کالاهای انبوه و مختلف تولیدی ، گویی بر مبنای قیمت آنها و توان خرید قشرهای مختلف اجتماعی ، طبقه‌بندی و توزیع می‌گردد. در این صورت ، هر قشر اجتماعی ، طبقات معینی از کالاهای مشابه و یکدست را در مقیاس وسیعی متناسب با نیازها و امکانات اقتصادی خویش ، فراروی خود می‌یابد.

در بسیاری از موارد، این که مردم چه کالایی را مصرف کنند و حتی چگونه آنرا به مصرف برسانند، تا حدود زیادی در اختیار صنعت و

صاحبان آن قرار می‌گیرد و چه بسیارند کالاهایی که صرفاً بر اساس سلیقه، اهداف و منافع تولید کنندگان آن و به دلیل تولید انبوه آنها، مردمان را به مصرفهای کاذبی که ممکن است هیچ تناسبی هم با نیازهای اصلی و تقاضاهای طبیعی آنان نداشته باشد و ادا سازند. فراتر از این، حتی اقلام معتنابهی از این نوع کالاها احتمال دارد غیربهداشتی و گاهی زیان‌آور و خطرناک نیز باشند. البته پرداختن به همه ابعاد و وجوه تمایز اجتماعی صنعت در حوصله تنگ این مقال نمی‌گنجد، چرا که هدف اصلی این نوشتار، مشخص کردن برخی از مباحث محوری جامعه‌شناسی صنعتی است و نه تحلیل و بررسی آن مباحث که هر کدام توان، امکان و فرصتهای مستقلی می‌طلبند.

صنعت و الگوهای رفتار اجتماعی

صنعت قادر است نه تنها موجب تمایزات بیشتر اجتماعی، تغییر فرهنگ مصرف و حتی مصرف کاذب کالاهای مشابه گردد، بلکه قادر است ارزشها، افکار، سلیقه‌ها، عادات و بطور کلی الگوهای سلوک اجتماعی و رفتار سیاسی مشابهی را نیز بویژه از طریق پشتیبانی رسانه‌های ارتباطی نه فقط در جامعه محلی و ملی بلکه در سراسر عالم عرضه کند. بر این اساس، صنایع پیشرفته در سطح جهانی ممکن است در صدد برآیند که فرهنگها و خرده فرهنگهای مختلف جامعه‌ها را با عناصر ویژه و میراثهای اصیل ملی، نه فقط برای مصرف کالاهای مشابه، بلکه برای داشتن الگوهای رفتار اجتماعی و حتی اذهان مشابهی به‌انحاء مختلف تحت فشار قرار دهند. از این

دیدگاه تهاجم فرهنگی ریشه در ماهیت صنعتی فرهنگ مخموروبی‌مه‌ار مغرب زمین دارد. آثار عینی این فشار مستمر وبی‌امان را می‌توان در پاره‌ای از مشابهت‌های جهانی در پوشش لباس ، تغذیه ، موسیقی، آرایش ، ورزش ، الگوهای رفتارسیاسی و مصارف کاذب و تحمیلی دیگر مشاهده کرد. برپایه برخی از نظریه‌ها ادعا شده‌است که تکنولوژیهای پیشرفته صنعتی در همه جامعه‌های انسانی ، بی‌توجه به نظام اقتصادی و سیاسی آنها ، آثار اجتماعی مشابه و الگوهای رفت‌ار اجتماعی ویژه‌ای را بطور یکسان برجای می‌گذارد. در همین راستا ادعا می‌شود که تکنولوژی صنعتی نه تنها رفتار شغلی بلکه رفتارهای اجتماعی افراد را به شدت تحت تاثیر قرار می‌دهد. به این زمینه در معرفی دیدگاه‌های نوین جامعه‌شناسی صنعتی ، بازهم خواهیم پرداخت .

صنعت و تعهد نیروی کار

یکی دیگر از محورهای اساسی مطالعات جدید جامعه‌شناسی صنعتی ، مبحث تعهد نیروی کار صنعتی است . گفته می‌شود، صنعت چنانچه بتواند ثبات شغلی ، دستمزد مکفی و تضمین امنیت اجتماعی کارگران خود را به تناسب موفقیت آنان فراهم سازد، به تدریج موجبات تعهد و التزام شخصی آنها را نسبت به کار صنعتی و محیط شغلی آنان فراهم می‌آورد. از این دیدگاه ، مواردی چون " وجدان کار " و " انضباط شغلی " می‌توانند بر مبنای ایجاد تعهد در نیروی کار تحقق یابند. غالب جامعه‌های در حال توسعه ، از جمله جامعه ما ،

عمدتاً خود را با این مساله مواجه می بینند که کارگران ، بویژه کارگران کارخانه ها و کارگران مهاجر روستایی ، آنطور که باید ممکن است در محیطهای تولید صنعتی با وجدان کاری مطلوب ظاهر نشوند. در این رابطه در مباحث کنونی جامعه شناسی صنعتی ، تاکید بر این است که کارآمد بودن نیروی کار صنعتی بیش از هر چیز به تعهد Commitment و دلسستگی واقعی این نیرو به نفس کار و محیط صنعتی مربوط می شود. برخی از محققان بر این باورند که بدون تحقق تعهدکاری نزد کارگران ، تعهد آنان به کارخانه ، اتحادیه ، انجمنها و نهادها، بویژه نهاد حکومتی ، بطرز مطلوب ممکن نخواهد شد.

تعهد نیروی کار Labor Force Commitment ، به بیان ساده تر ، به پیدایی خصوصیتهایی گفته می شود که لازم است کارگر صنعتی برای کارآیی در تولید ، آن خصوصیات را جذب و درونی کرده و به صورتهای مختلف از خود بروز دهد. این که ، به طور منظم، سروقت تعیین شده در محیط کار حاضر شود، با بهانه های مختلف کار خود را معوق نگذارد، با هر دستاویز کاذب حاضر به تعطیل کار نباشد، یا بدون دلیل واقعی و ضرورت خاص با مرخصیهای ساعتی محیط کار را ترک نکند، غیبت ناموجه نداشته باشد و بالاتر از همه ، بادلگرمی و سختکوشی و دقت کارهای موظف خود را انجام دهد و به بیان کوتاه ، به شغل خود به عنوان بخش واقعی زندگی خویش بنگرد. از اینرو، در فراگرد صنعتی شدن هر جامعه تعهد نیروی کار از مباحث عمده ای است که جامعه شناسی صنعتی ، بویژه در نیمه دوم قرن بیستم به توجه و مطالعه آن تاکید می ورزد.

صنعت و ذهنیت صنعتی

گفته می‌شود که صنعت در سطوح پیشرفته خود، در ساختار ذهنی کارگران، تغییرات و اثرات ویژه‌ای برجای می‌گذارد. بر این اساس، ادعا می‌شود که نگرش، تمایلات، طرز فکر، و بطور کلی جهان‌بینی و جهان‌شناسی و حتی ایدئولوژی کارگران صنعتی در معارضه با تکنولوژیهای پیشرفته مستقر در سازمان تولید صنعتی، در مظاهر دگرگونیهای خاصی قرار می‌گیرد. این گونه تغییرات به صورتهای مختلف در ذهنیت کارگر ظاهر می‌شود. به عنوان مثال، کارگر صنعتی با دگرگونی، و پذیرش آن سازگارتر است، به نوجویی و نوجوایی گرایش دارد، از کسب تجربه‌های جدید استقبال می‌کند، تفاوتها و تمایزات اجتماعی را بهتر تحمل می‌کند، به اهمیت و ضرورت همراهی، همکاری، تعاون و همبستگیهای متقابل در درون سازمان تولید و بیرون از آن واقفتر است، بطور کلی توان بیشتری را برای کنترل محیط در خود احساس می‌کند، از برنامه ریزی، نظم، آینده‌نگری و سرانجام از یادگیری و آموزش و پرورش استقبال بیشتری می‌کند. بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که در جریان صنعتی شدن، بروز دگرگونیهای ویژه‌ای با عنوان ذهنیت صنعتی نزد افراد جامعه، بویژه کارگران و دست‌اندرکاران محیط صنعتی محتمل است که به نوبه خود از مباحث محوری جامعه‌شناسی صنعتی امروز، به شمار می‌آید.

پیامدهای طراز اول صنعتی شدن

از دهه ۱۹۶۰ به این سو، مبحثی توجه محققان و جامعه‌شناسان

را به خود جلب کرده است که در آن ادعا می‌شود، فراگرد صنعتی شدن در هر جامعه پیامدهای مشخصی را برجای می‌گذارد که ظهور و بروز آنها را برای هر فرهنگ و جامعه‌ای می‌توان به یکسان پیش بینی کرد. این پیامدها اول بار به سال ۱۹۶۵ توسط ویلبرمور Wilbert Moere که ویرابنیانگذار جامعه‌شناسی صنعتی نیز دانسته اند با اصطلاح *First order Sequences of Industrialization* مطرح گردید که می‌توان آنرا در زبان فارسی به "پیامدهای طراز اول صنعتی شدن" ترجمه کرد.

صنعتی شدن از دیدگاه "مور"، هنگامی در یک جامعه تحقق پیدا می‌کند که پیش از آن، شرایطی در آن جامعه فراهم آمده باشد. به بیان دیگر، از دیدگاه وی، جامعه‌های بشری تنها زمانی قادر به صنعتی شدن خواهند بود که حداقل معینی از آمادگی‌های ویژه‌ای را در موارد زیر کسب کرده باشند:

گردآوری سرمایه / تحرک مالی، پولی و کار / نظام سیاسی / انگیزش برای صنعتی شدن / التزام و تعهد در میان نیروی کار صنعتی / ویلبرمور این نکات را به سال ۱۹۶۵ در کتاب خویش با عنوان "اثر صنعت" در جامعه آمریکا مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. وی در ادامه این مباحث به مطالعه آثار و تبعات پرداخته که فراگرد صنعتی شدن در بستر اجتماعی خود به جای می‌گذارد و در این راستا به ویژگی‌های معین و انتظاماتی تاکید ورزید که با عنوان پیامدهای طراز اول صنعتی شدن می‌توان آن آثار و تبعات را در خصوص جامعه‌های در حال توسعه انتظار داشت:

نظم و تنسيق Regularity تعاملات کارگران در درون واحدهای تولید صنعتی ، دگرگونیهای منتظم Systematic در ساختار مشاغل صنعتی جامعه ، رشد بازار کار در قالب همگامی و جهان گستر Universalistic ، آزادی تحرک اجتماعی و جغرافیایی کارگران ، رشد دیوانسالاری (Bureaucracy) ، گسترش شهر -- نشینی و تجدد Modernity همه و همه آثار و تبعاتی هستند که براساس این دیدگاه ، ادعا می شود که در جامعه‌های در حال توسعه در خلال فراگرد صنعتی شدن می توان حدوث و بروز آنها را انتظار کشید. این مبحث مورد توجه و استقبال غالب محققان و جامعه شناسان معاصر واقع گردیده و تحقیقات و بررسیهای مختلف و متعددی در این راستا صورت گرفته و هم اکنون نیز از برجسته ترین مباحث محوری جامعه شناسی صنعتی است .

باید اذعان داشت که پیش بینی های ویلبرمور در خصوص پیامدهای طراز اول صنعتی شدن به زمینه‌های اندیشه، وی در تاثیر - پذیری آشکار از اندیشه‌های متقدمین جامعه شناسی همچون سن‌سیمون، کارل مارکس ، هربرت اسپنسر، امیل دورکیم ، گئورگ زیمل ، ماکس وبر، تورشتاین و بلن مربوط می شود. چرا که هریک از این اندیشمندان به نکات و مواردی تاکید داشته‌اند که تجلی مستقیم و غیرمستقیم آنها را در قالب میراث علمی جامعه شناسی صنعتی در تحلیلها و نظرات محققان و جامعه شناسان صنعتی در نیمه دوم قرن بیستم از جمله ویلبرمور ، جای جای می توان استنباط و استخراج کرد و از اینرو جادارد در آغاز بخش دوم این مقاله که به بررسی دیدگاههای نوین جامعه شناسی

صنعتی مربوط می‌گردد و لو به صورت بسیار کوتاه و گذرا، بدانها اشاره کرده. بدیهی است وجود عناصری از اندیشه‌های جامعه‌شناسی کلاسیک در دیدگاه‌های نوین شناسی صنعتی نه تنها از استقلال و اعتبار آنها نمی‌کاهد بلکه نشانگر آن است که نوآوران و نوگستران، غالباً افرادی هستند که پای جستجو برشانه پدران بنیانگذار نهاده‌واز اندیشه، آنان فراتر رفته‌اند.

**** اشاراتی کوتاه بر میراث علمی جامعه‌شناسی صنعتی**

انقلاب صنعتی، به صورت یک پدیده اقتصادی - تکنولوژیک، از نیمه قرن هیجدهم میلادی تا به امروز، بطور وقفه ناپذیری موجب تحولات ناگزیری نخست در جامعه‌های اروپای غربی و امریکا و سپس در قالب پیامدهای مختلفی در دیگر جامعه‌های جهان بوده است. انقلابی که نه تنها پایانی بر آن نبوده، بلکه با شتاب بی‌وقفه، تا کنون ادامه یافته است. باید اذعان کرد که پویایی این رویداد آنچنان با تطور اجتماعی جامعه‌های جهان گره خورده که اگر گفته شود پایان انقلاب صنعتی، پایان تمدن بشری به مرکزیت سیاره‌ای با نام زمین خواهد بود، سخنی به گزاف نرفته است.

تاریخ دانش نوین اجتماعی تا حدی روشن و گویاست و نیاز به استدلال بیشتری در این خصوص نمی‌باشد که پیدایش و بالندگی منظومه علوم اجتماعی مشتمل بر رشته‌های مستقل علمی، بویژه جامعه‌شناسی، اساساً به پیدایی جامعه‌های جدید صنعتی و آثار و تبعات انقلاب صنعتی مربوط بوده است. پدران بنیانگذار

جامعه‌شناسی عموماً اندیشمندانی بوده‌اند که از کشاکش تحلیل و شناخت شرایط اجتماعی نو پیدا در جامعه‌های نوین صنعتی برخاسته‌اند. از این که دیدگاه‌های نوین جامعه‌شناسی امروز را کم و بیش با عناصر فکری متقدمان ممزوج می‌یابیم نباید متعجب باشیم چرا که تمامی افراد این قافله کم و بیش نظارگان کنج‌کاو رویداد عظیم و نادری بوده‌اند که بطور مستمر و پویا و با خصلتی دگرگون‌ساز مراحل و منازل متعددی را پشت سر گذاشته و در هر منزل از زاویه‌ای خاص، منظر هریک از آنان بوده است، و شاید به همین دلیل است که تقریباً همه نظریه‌های اصیل جامعه‌شناختی با همه تخالف و ناهم‌سویی و حتی تضاد ظاهری میان آنان، هنوز هم جای جای در تحقیقات اجتماعی تبیین‌گرند، و باز به همین دلیل است که تجارب دانش جامعه‌شناختی علی‌رغم جرح، تعدیل، تصحیح و تکمیل‌های آن، در یک پیوند مستمر تجارب پیشین بوده است، چرا که گره‌گاه اصلی همه تحقیق‌ها و تتبعات و مطالعات جامعه‌شناختی در خلال دو قرن و نیم اخیر، عمدتاً به انقلاب صنعتی و آثار و تبعات گوناگون آن، به طور مستقیم و یا غیرمستقیم، محدود و مربوط بوده است.

سن سیمون (۱۸۲۵ - ۱۷۶۵) در آرزوی پیدایی چنان جامعه صنعتی بود که با مدیریت دانشمندان سامان پذیرفته و پیوندهای جهانی آن موجبات پیشگیری از ستیز و جنگ را در سپهر اجتماعی پدید آورد. از نظر وی، لازم بود که دولت‌ها دانش علمی را در میان طبقه کارگر رواج دهند و این مهم را تضمین کنند که در منابع ملی جامعه‌ها، افراد لایق و کاردان، مدیریت ثروتهای ملی را عهده‌دار شوند

(گولدفنر ، ترجمه ممتاز ، ص ۱۱۱).

کارل مارکس (۱۸۸۸ - ۱۸۱۸) ، آنچنان شیفته خصلت دگرگون سازی تولید، بویژه تولید صنعتی بود که نظم اساسی تکامل تاریخی انسان را محصول شیوه ها و روابط تولیدی دانست تکامل اجتماعی در چشم انداز مارکس ، مترادف دگرگونی اشکال و مناسبات اجتماعی در تولید ، روابط مالکیت و توزیع کالاها در جامعه بود. وی چنیس می پنداشت که با انقلاب طبقه کارگر صنعتی و تبدیل ابزار تولید به داراییهای همگانی ، افراد جامعه صنعتی به قلمرو آزادی رهنمون خواهند شد (فرهنگ اندیشه نو ، ص ۶۸۵).

هربرت اسپنسر (۱۹۰۳ - ۱۸۲۵) تحت تاثیر نظریه های تکامل زیستی ، تکامل جامعه انسانی را از صورت یک گونگی ساده به صورت چند گونگی پیچیده تر تبیین می کرد. وی چنین می پنداشت که " جامعه صنعتی " تکامل یافته ترین صورت حیات اجتماعی انسان است ، چرا که جامعه های ستیزنده بدوی اساسا بر کشمکش و تهاجم و جامعه های صنعتی عمدتا بر مبنای همکاری ، اقناع و از خودگذشتگی استوارند (آبروکرامبی ، ترجمه پویان ، ص ۳۷۲) در تبیین اسپنسر، صور ابتدائی زندگی اجتماعی که وی آنرا جامعه های جنگجومی نامید ، ماهیتاً با جامعه صنعتی متضاد است . از نظر وی ، سنخ صنعتی جامعه - برخلاف جامعه جنگجو - بر پایه همکاری داوطلبانه و خویشنداریهای فردی مبتنی است (کوزر ، ترجمه ثلاثی ، ص ۱۴۱).

بدیهی است تحلیل‌های اسپنسر چندان قابل دفاع نیستند. اهمیت کارهای وی در برانگیختن مجادلات متعددی است که پیش از همه

امیل دورکیم در تاثیر پذیری انتقادی از وی به مباحث مربوط به تقسیم کار اجتماعی ، فونکسیونالیسم ، تیپولوژی اجتماعی ، جامعه شناسی تطبیقی و انسجام اجتماعی روی آورده است .
(R.L.Carnairo 1972:D L.Sills ed.vol.15 P.12b)

امیل دورکیم (۱۹۱۷ - ۱۸۵۸) ، با تاثیر پذیری از اسپنسر و در راستای نقد و اصلاح کارهای وی به مبحث " تقسیم کار اجتماعی " به طور جدی و نوآورانه‌ای تاکید ورزید. هرچندکه حتی اگوست کنت نیز پیش از دورکیم تقسیم کار را سرچشمه همبستگی های اجتماعی دانسته بود. لکن دورکیم با ارائه تیپولوژی اجتماعی خود به دو نوع جامعه بر اساس نوع همبستگیها قائل به تفکیک شد جامعه مبتنی بر " انسجام مکانیک " که نیازهای اجتماعی و در نتیجه تقسیم کار اجتماعی آن محدود است . لکن با پیچیدگی حیات اجتماعی و تکثرو تنوع نیازها که مستلزم تقسیم کار بیشتر و به وجود آمدن تخصص است نوع جدیدی از جامعه مبتنی بر " انسجام ارگانیک " پدید می آید که جامعه های پیچیده، صنعتی از مصادیق کامل آن به شمار می روند.

دورکیم می نویسد: " صنعت در صورتی می تواند ادامه حیات بدهد که پاسخگوی نیازی باشد نقش اجتماعی هم تنها هنگامی می تواند تخصص بپذیرد که نیازی متناسب با آن در جامعه وجود داشته باشد . آری هر تخصص پذیری تازه‌ای نتیجه‌اش افزایش تولید و بهبود آن است. اگر همین امتیاز دلیل وجودی تقسیم کار نباشد دست کم نتیجه ضروری آن است " (دورکیم ، ترجمه پرهام ، ص ۲۹۱). منظور دورکیم از تخصص برخلاف مفهوم آن نزد اقتصاد دانان ، نه توان بیشتر برای

تولید، بلکه پیدا کردن قابلیت زندگی در شرایط جدید اجتماعی است. (دورکیم، همان، ص ۲۹۵). دورکیم معتقد است که جامعه صنعتی در هیچ جا به صورت خالص آن وجود ندارد. به زعم وی، جامعه صنعتی تاحدی در حکم یک نوع عالی است که بیش از پیش از جریان تکامل استنتاج می شود، در حالی که هنوز به طور کامل تحقق نیافته است. (دورکیم، پیشین، صص ۲۱۵ و ۲۱۹).

گئورگ زیمل (۱۹۱۸ - ۱۸۵۸) عمدتاً به آثار تخریبی و منفی صنعت پرداخته و به عجز بی پناهی افراد جامعه صنعتی توجه داشته است. از دیدگاه زیمل وقتی در جامعه صنعتی تقسیم کار در بالاترین حد آن توسعه می یابد، میان زندگی ذهنی انسان و محتوی عینی و برون‌ی زندگی اجتماعی او تناقضی بنیادین به وجود می آید. وی معتقد است که "تکمیل محصول کار به بهای کندی روند تحول تولید کننده (صنعتی) به دست می آید. تشدید توانها و مهارتهای جسمی و روحی همراه با فعالیتهای یک بعدی نمی تواند به سود شخصیت کامل تولید کننده بیانجامد، بلکه این گونه کار (صنعتی) به فساد جسمی و روحی او منجر می شود. زیرا که نیروی لازم برای تکامل هماهنگ تمامی شخصیت انسان را فرومی بلعد" (کوزر، ترجمه ثلاثی، ص ۲۶۶) وی در مقاله ای با عنوان "کلانشهر و حیات ذهنی" برخی از تناقضات جامعه صنعتی را به طور موشکافانه‌ای نشان داده است. به زعم وی "شهرها با حمایت از یک درجه افراطی تخصصی شدن از فردیست حمایت می کنند. در همان حال، تقسیم کار، فردگرایی را تهدید می کند و این امر نه فقط با تحمیل کارکردهای یکطرفه، بلکه شخصیت را به عنوان کل درهم می شکند، بلکه از خلال بهره کشی

داخل و خارج واحدهای تولید صنعتی ، انتظام بخشی به تضادهای کاشمکش های موجود در میان نیروی کار صنعتی ، گسترش جهان بینی عقلایی - قانونی در سازمان بوروکراتیک تولید صنعتی و... همه و همه مباحثی هستند که به طور آشکار یا ضمنی مورد توجه و تحلیلی ژرفانگرانه ماکس وبر بوده است . فراتر از همه، این که وبر کار مطالعاتی مهم و پرآوازه خود را ، اساساً با این سؤال آغاز کرد که " چرا صنعتی شدن ابتدا در جامعه های غربی به ظهور رسید و نه در دیگر قسمتهای جهان ؟ " چرا که ملت های همپراز اروپا از حیث تاریخی . مثل چین و هند، آمادگیهای مقدماتی و پیش شرط های صنعتی شدن راکم و بیش به اندازه اروپای غربی در آن زمان دارا بودند و حتی در چین، مواردی از تکنولوژی نظیر چاپ ، باروت و علم نجوم وجود داشت که پیشرفته تر از اروپا بود. در این جا، وبر به فرضیه ای دست یافت که سعی کرد با مطالعات خود اثبات کند ، یعنی وجود نیروی محرکه ای چون ظهور نهضت پروتستانانیزم، که فقط در اروپا و نه دیگر کشورهای همپراز آن به ظهور پیوسته بود.

(Turner, 1981: PP. 221-229)

تورشتاین وبلن (۱۹۲۹ - ۱۸۵۷) به وجود نوعی تعارض بین صنعت و سوداگری Business قایل بود، این اشتغال ذهنی آنچنان نزدی بنیانی است که تقریباً بر همه آثار وی در بیس ازده عنوان کتاب و مقاله سایه افکنده است . از دیدگاه وی، صنعت برخلاف تجارت و سوداگری به تعقل وابسته است و خود نیز به تعقل پروبال می دهد. در حالی که اشتغال مالی و تجارت با تردستی و فرهنگ

چپاول سازگارتر است . بطور کلی ، وبلن در مجموع چنین استدلال می کند که تکامل آینده بشر به صنعت و صنعتگران بستگی دارد، چرا که انسانها از دیدگاه وی با پرداختن به فنون صنعتی به طرف تعقل و اندیشه ورزی و انضباط کشانده می شوند. به زعم وبلن، تکامل آتی جامعه را وقتی می توان انتظار کشید که تفکر و عادات القاء شده بر پایه انضباط ماشینی و صنعت به سبکهای چپاولگرانه و قالبهای فکری مال اندیشان چیره گردد.

*** دیدگاههای نوین جامعه شناسی صنعتی در نیمه دوم قرن بیستم :

بالندگیها و پیشرفتهای عظیم و نوپیدای صنعت و تکنولوژی، بویژه از سالهای ۱۹۵۰ به این طرف ، آثار اقتصادی و جلوه های اجتماعی توسعه صنعتی را چه در جامعه های پیشرفته غربی و چه در دیگر کشورهای جهان، ولو در اشکال متفاوت و ناهمخوانی، به نمایش گذاشت : تشدید تمایزات اجتماعی و استبعاد فواصل اقتصادی، دگرگونی در ارزشها و الگوهای رفتار اجتماعی ، ظهور بازار کار بین المللی، ظهور پدیده هایی همچون تعهد نیروی کار، ذهنیت صنعتی، تجدید یسا مدرنیزاسیون فردی و اجتماعی، چنان شرایطی را فراروی بشریت قرار داد که میراث علمی جامعه شناسی کلاسیک ، قادر نبود تمامه از عهده تبیین دگرگونیهای جدید برآید از این روی ، دگرگونی سپهر اجتماعی در عرصه های ملی و بین المللی و پیدایش شرایط نوپیدای اقتصادی، تمامی علمای اجتماعی را بر آن داشت که در صدد مطالعه و تبیین وضعیت حاکم بر نیمه دوم قرن بیستم برآیند. توان گفت که در این

راستا ، بطور کلی سه مقوله با سه نگرش بظاهر متفاوت ، بیش از همه مورد بحث و مجادله علمی بوده و منجر به ظهور سه دیدگاه عمده گردیده است... یعنی : دیدگاه چندگونگی فرهنگی Cultural Diversity ، دیدگاه واگرایی Divergence / که نظریه وابستگی Dependence Theory و نظریه نظام جهانی World System Theory را از نمایندگان اصلی این دیدگاه می توان به حساب آورد / و سرانجام ، دیدگاه همگرایی Convergence که مبنای اصلی آنرا می توان در نظریه تجدّد Modernization Theory و فرضیه صنعتگرایی Industrialism جستجو کرد. اینک به صورت بسیار فشرده به مفاهیم گرهی این سه دیدگاه اشاره می کنیم :

الف- دیدگاه چندگونگی فرهنگی Cultural Diversity

همان گونه که ذکر آن رفت ، گسترش سریع صنعتی شدن، بویژه در نیمه دوم قرن حاضر، علایق بسیاری را برانگیخت که به تاثیرات صنعتی شدن Industrialization در شرایط حال و پیش بینی های آینده جامعه ها، توجه بیشتری مبذول گردد. از اینرو برخی از محققان و نظریه پردازان با تاکید بر نقش یگانه، سنتهای فرهنگی ، چینی استدلال می کنند که هر جامعه ، حتی در جریان صنعتی شدن، بر مسیر خاص فرهنگی خویش حرکت می کند. این دیدگاه بر این نکته تاکید می ورزد که تحولات صنعتی در هر جامعه در چارچوب نهاد های اجتماعی و نظام ارزشی هر جامعه عمل می کند و توسعه صنعتی و

تکنولوژیک قادر به امحاء و از میان برداشتن عناصر اصیل فرهنگی — جامعه ها نخواهد بود. صنعتی شدن در هر حال ، تحت تاثیر فرهنگ ، نظام ارزشی و نهادهای خاص هر جامعه است .
(Abegglen, 1958; Dore, 1973)

ریموند ویلیام R. William جامعه شناس معاصر آمریکایی
و صاحب کتابی با عنوان «جامعه شناسی فرهنگ»، رابطه فرهنگ، جامعه و افراد آن را مورد بررسی قرار داده است . وی با انتشار این اثر در سال ۱۹۸۲ ، به نفوذ فرهنگی، به عنوان عامل قاطع و حساسی در دگرگونیهای اجتماعی تاکید ورزیده است . " ویلیام ، براین باور است که مفاهیم فرهنگی در خلال ادوار طولانی پابرجا می ماند و بر این اساس، آینده جهان کنونی را براساس یگانگیهای سنتهای فرهنگی ، همچنان متفاوت و گونه گون پیش بینی می کند.
(Kyu Han Bae: 1985, P.3)

رابرت ، کول R.E. Cole یکی دیگر از جامعه شناسان
آمریکاست و در طی مطالعه ای که روی صنایع ژاپن در سال ۱۹۷۱ به انجام رساند، به این نتیجه دست یافت که صنایع ژاپن برخلاف جامعه های غربی در رویارویی با بسیاری از مسائل صنعتی شدند، با آرایه های ساختاری خاص فرهنگ خویش ظاهر شده است وی بطور کلی براین باور است که جامعه ها در کشاکش رویارویی با فراگرد صنعتی شدن ، راه حل های متفاوتی را تجربه می کنند.

(Ibid: P.4).

ب - دیدگاه واگرایی :

واگرایی Divergence به مفهوم تبعاد و دور شدن است و در قلمرو جامعه‌شناسی به ایجاد فاصله اجتماعی - اقتصادی میان جامعه‌ها اطلاق می‌شود. از این دیدگاه چنین استدلال می‌شود که به دلیل ایجاد رابطه‌های سلطه‌جویانه از طرف جامعه‌های صنعتی، جامعه‌های جهان عملاً از هم دور می‌شوند چنان‌که تحلیل‌هایی غالباً بر اساس توجه و تاکید بر خصلت ایجاد تمایز اجتماعی و پویایی برون‌مرزی صنعت شکل می‌گیرد. چرا که صنعت اصولاً با دامن زدن به تشدید نابرابریهای اجتماعی در درون جامعه‌ها و در صحنه بین‌المللی، در میان جامعه‌ها، موجب می‌گردد که تمایزات اجتماعی بیشتر و بیشتر گردند. بی‌شک آن‌که در صحنه جهانی روابط نظام‌های صنعتی با دیگر نظام‌ها، عموماً در قالب سلطه‌جویی و سلطه‌گستری است. از اینرو^{ست} که تحلیل ساختار روابط بین‌المللی در عصر کنونی ما، مورد توجه و در کانون اندیشه برخی از جامعه‌شناسان و تحلیل‌گران اجتماعی قرار دارد.

نظریه وابستگی (Dependence Theory) آندره گوندر فرانک
 A.Gunder, Frank و نیز نظریه نظام جهانی
 (World System Theory) ایمانوئل والرشتاین
 I.Wallerstein از معروفترین نظریه‌هایی است که در این راستا ارائه شده‌اند. این نظریه‌ها در جهت تبیین نابرابریها و تمایزات بین‌المللی پدید آمده‌اند. این گروه از صاحب‌نظران معتقدند که جامعه‌های صنعتی بر پایه اقتدار حاصل از دگرگونیهای تکنولوژیک،

نه تنها به گسترش واقعی صنعت در جهان کمک نمی‌کنند، بلکه با ایجاد و تعمیق روابط سلطه جویانه و استثماری خود، عملاً مانع از آن می‌شوند که دیگر جامعه‌ها بتوانند از برکات و ره آورده‌های صنعتی شدن به طور واقعی بهره‌مند شوند.

آندره گوندر فرانک معتقد است که کشورهای صنعتی به طـور فعالانه ای از ثروتمند شدن و توسعه کشورهای در حال توسعه پیشگیری می‌کنند و آنها را به جای توسعه، به سوی فقر می‌کشانند. بر اساس نظریه فرانک، مناطق در حال توسعه، الزامات توسط کشورهای صنعتی به پیروی از آنان و داشته می‌شوند تا به صورت اقماری بی‌برای "مادر شهر" های صنعتی در آیند و فراگرد تاریخی خود را به گونه‌ای طی کنند که پیش از آنها کشورهای صنعتی طی کرده‌اند. جهان صنعتی با وابسته کردن اقتصاد جامعه‌های در حال توسعه به خود، و ایجاد پیوندهای خارجی، توسعه آنها را کنترل می‌کند. وی این نسوع از توسعه را برای کشورهای در حال توسعه، "توسعه توسعه نیافتگی" می‌نامد (A.G. Frank, 1966). وی فقیر شدن مستمر کشورهای در حال توسعه را نتیجه رابطه نابرابر آنها با کشورهای صنعتی می‌داند. این دیدگاه، ثروتمند شدن جامعه‌های صنعتی نتیجه مستقیم تاراج آنان از اقتصاد کشورهای در حال توسعه است. فرانک، توسعه توسعه نیافتگی را دو روی یک سکه می‌بیند (Frank, 1969: P.4)

ایمانوئل والرشتاین نیز در قالب نظریه خویش با عنوان "نظام جهانی"، با تحلیل نظام اقتصاد بین المللی (Wallerstein, 1974, 1979)، خاطر نشان می‌کند که

کشورهای سرمایه دار پیشرفته صنعتی مرکز ثقل چین نظام جهانی هستند. این گونه کشورها ، با در اختیار داشتن تکنولوژیهای پیچیده صنعتی ، نیروی کار ماهر صنعتی ، سرمایه گذاریهای کلان اقتصادی ، چنان نظامی را در اقتصاد بین المللی پی افکنده اند که از طریق آن ارزشهای افزوده اقتصادی کشورهای در حال توسعه یا به اصطلاح وی ، کشورهای پیرامونی Peripheries را استثمار کنند و بدین وسیله سوخت نظام سرمایه گستر جهان را تامین نمایند.

از دیدگاه والرشتاین ، کشورهای پیرامونی (اعم از نیمسّه پیرامونی ، پیرامونی و عرصه بیرونی) در مجموع به تامین و تدارک کالاهای خاصی می پردازند که متناسب با آهنگ توسعه کشورهای مرکز ثقل است . بدین ترتیب ، تکنولوژی کشورهای پیرامونی به معنسی واقعی آن ، راکد مانده و نیروی کار آنان در مقایسه با کشورهای هسته ، غیرماهر و حتی گاهی معطل می مانند، و نیز، سرمایه هساو ارزشهای افزوده اقتصادی آنان به طور مستمری به طرف " مرکز ثقل " کشانده می شود و بدین سان ، کشورهای صنعتی پیشرفته بر اقتصاد جهانی سلطه می رانند و قادرند تجارت بین المللی را همواره به سود خود سازمان دهند و نیروی انسانی و توان اقتصادی کشورهای پیرامونی را در راستای اهداف خود استثمار کنند. والرشتاین پیش بینی می کند در صورت ادامه چنین شرایط جهانی، ناهمگرایی بین کشورهای مرکز ثقل و کشورهای وابسته، پیرامونی همچنان بیشتر و بیشتر شده و نابرابریهای جهانی را تشدید خواهد کرد.

والرشتاین استدلال می کند که در ابتدا تفاوتهای اندکی بین

کشورهای مرکز ثقل و کشورهای پیرامونی وجود داشته، لکن کشورهای مرکزی نظام اقتصاد جهانی، از طریق عملکردهای خود در قالب تجارت بین امللی، پیوسته این شکاف را عمیق تر و عمیق تر کرده و بسا بیشتر شدن تمایزهای اقتصادی بر مبنای صنعت، فاصله جامعه‌های پیرامونی از کشورهای مرکز ثقل زیادتر می‌شود. کوتاه سخن این که، به تعبیر والرشتاین موقعیت جامعه‌های کنونی جهان در چارچوب نظام اقتصاد جهانی بیش از هر عاملی در نظامهای اجتماعی آنها تعیین کننده است.

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که کشورها در جهان کنونی بیش از پیش به روابط متقابل با یکدیگر وا داشته شده‌اند. جامعه‌های امروز برای تداوم حیات اجتماعی و حل و فصل مسائل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خویش، در شرایطی قرار گرفته‌اند که به نحو ناگزیری در غالب موارد، امور مختلف خود را شدیدتر از گذشته در ارتباط برون مرزی و حتی جهانی مطرح می‌سازند. این پدیده به تعبیر جامعه‌شناختی آن تحت عنوان جهانی شدن جامعه (Universalism) شناخته شده است.

در این میان آنچه بسیار مهم است نه فقط تشدید فزاینده روابط اجتماعی - سیاسی کشورهای دنیا، بلکه چگونگی گسترش چنین روابط بین المللی است. چرا که، توسعه روابط میان جامعه‌های جهان به گونه‌ای است که قرابتها و پیوندهای صوری میان آنها عملاً در جهت جدایی محتوایی و استبعاد اقتصادی است. به شکلی که جامعه‌های جهان علی‌رغم تشدید روابط، روز بروز از جهات مختلف،

بویژه بلحاظ اقتصادی ، نابرابرتر و از بُعد تکنولوژیک، دورتر از هم قرار می گیرند. نتیجه این که ، از دیدگاه واگرایی، توسعه روابط اجتماعی در جهان، نه بهروزی و نه امنیت و رفاه مردم دنیا ، بلکه بی سابقه ترین اختلافها را از نقطه نظر ثروت و شرایط زیستی به صورت نابرابریهای عظیم و بیعدالتیهای ^۹سُترگ جهانی، به همراه داشته است.

ج - دیدگاه همگرایی :

همگرایی Convergence به مفهوم تقارب و نقطه مقابل واگرایی است . از آغاز قرن نوزدهم به این سو ، به موازات پوییش مستمر انقلاب صنعتی ، دگرگونیهای پیاپی اجتماعی ، ابتدا در جامعه های اروپای غربی و امریکا ، و سپس در سایر کشورها با شتاب و جلوه های کم سابقه ای بطور پیوسته ، در اشکال مختلف آن به ظهور رسیده است ، به نحوی که " دگرگونی اجتماعی " امروزه در کانون توجه بسیاری از اندیشمندان و محققان اجتماعی قرار گرفته است. شناخت دگرگونیها و پی بردن به منشاء پیدایی و مکانیزم تحولات نوپیدای اجتماعی ، دو هدف عمده را پیوسته پیش رو داشته است : نخست این که ، شناخت ساخت و کار تغییرات اجتماعی برای حل و فصل مسائل حادث از آن در جهت کنترل شرایط موجود اجتماعی ، بسیار ضروری است . و دیگر این که ، همزمان با گسترش سریع صنعتی شدن بویژه در نیمه دوم قرن بیستم ، این ضرورت جهانی پیش آمده است که به تاثیرات امر صنعتی شدن در وضع و شرایط آینده جامعه ها توجه کنند. این توجه ازین جهت ضرورت دارد که حرکت جدی جز بر طبق

برنامه و برنامه ریزی براساس شناخت مطمئن علمی وضع موجود و پیش بینی های قابل اعتماد از وضع و شرایط آتی امکان پذیر نیست، و از آنجا که در امر دگرگونیهای اقتصادی - اجتماعی جامعه ها ، صنعت و صنعتی شدن، نقش اول را به عهده دارد، شناخت و تبیین های علمی در این زمینه به منظور کنترل و پیش بینی تحولات اجتماعی از حساسیت و اولویت خاصی برخوردار گردیده است .

این گونه از توجه و تاکید ، عمدتاً بر خصوصیت پویایی درونی صنعت و در نیاز صنعت به دانش تجربی و علوم کاربردی ، تعهد نیروی کار صنعتی ، الگوهای جدید در رفتار اجتماعی و سرانجام ذهنیت صنعتی و تجدّد فردی استوار است ، که در قلمرو جامعه شناسی صنعتی امروز، مقوله دیگری را با عنوان "نوسازی" یا "نوین گردانی" Modernization ، به خود اختصاص داده است . برای اساس .

جامعه های جهان به دو گروه عمده قابل تفکیک هستند: جامعه های سنتی یا به اصطلاح دقیقتر جامعه های غیر صنعتی و در حال صنعتی شدن ، و دیگر، جامعه های صنعتی . بدین ترتیب ، این نظر تلویحاً پذیرفته می شود که جامعه های سنتی با طی فراگرد صنعتی شدن Industrialization نهایتاً به صورت جامعه های مدرن صنعتی متحول خواهند شد. این دیدگاه ، چارچوب اصلی نظریه نوین گردانی " را تشکیل می دهد. این نظریه ، ابتدا توسط هوزلیتز Hoselitz در سال ۱۹۵۲ عنوان شد و سپس به صورت جدی تری به وسیله ویلبرمور Wilbert, Moore که او را بنیان گذار جامعه شناسی صنعتی لقب داده اند، در سال ۱۹۷۴ مطرح گردید.

نظریه همگرایی Convergence Theory ، انشعابی از نظریه نوسازی است . این نظریه، ادعا می‌کند که اختلاف و تفاوت‌های سنت‌های اجتماعی، همزمان با جریان صنعتی شدن جامعه‌ها، از میان برداشته می‌شوند و جامعه‌های مدرن به طور همگرا و با ویژگی‌های کم و بیش یکسانی ، باهم مشابهت پیدامی‌کننده بطوری که ملاحظه می‌گردد، این نظریه دقیقاً مخالف و متضاد با دیدگاه اول ، یعنی دیدگاه چندگونگی فرهنگی است . معتقدان به نظریه همگرایی اظهار می‌دارند که جامعه‌های غیر صنعتی با گذشت فاصله‌های کم و بیش زمانی، سرانجام به طور همگرا به صورت جامعه‌های صنعتی و مشابه با ویژگی‌های آنها متحول خواهند شد، این قلمرو نظری ، حاکی از آن است که فشار حاصل از گسترش تکنولوژی ، آنچنان قدرتمند است که دیری نخواهد پایید که جامعه‌های سنتی را به صورت جامعه‌های صنعتی امروز متحول خواهد ساخت . این دیدگاه به دلیل همین اظهارات، متهم شده است که از گرایش‌های سرمایه‌داری حمایت می‌کند. نظریه همگرایی را کلارک کر Clark, Kerr و همکاران وی در سال ۱۹۶۰ مطرح ساخته‌اند.

با ظهور و عنوان شدن نظریه همگرایی ، موضوع تکنولوژی صنعتی و روابط آن با تغییرات اجتماعی از دهه ۱۹۶۰ به این طرفه توجه بسیاری از علمای اجتماعی را در سطح گسترده‌ای به خود جلب کرده است . فرضیه کر Kerr و همکارانش، این بود که دیری نخواهد گذشت تا همه، کشورهای صنعتی باهم مشابه و نظیر یکدیگر خواهند شد. این مشابهت از دیدگاه وی ، بدون توجه به تفاوت‌های فرهنگی و سازمان سیاسی و نوع حکومت جامعه‌های صنعتی به وقوع خواهد

پیوست . استدلال او این بود که کشورهای صنعتی در خلال تجهیز خود به جدیدترین تکنولوژیها ، به دلیل آن که، تکنولوژی پیشرفته سازمانهای اجتماعی و ویژگیهای ذهنی و رفتاری خاص خود را می طلبد، کشورهای صنعتی علی رغم گونه گونی آنها به لحاظ نظام سیاسی و ویژگیهای خاص فرهنگی ، خود به خود به طرف مشابهت باهم به طور همگرا پیش خواهند رفت.

کر Kerr معتقد بود که وجود تکنولوژیهای پیچیده در جامعه‌های متحول صنعتی (اعم از سرمایه داری و سوسیالیستی) ساختارهای مشابهی از اشتغال را از جمله در زمینه مدیریت ، روابط کار ، برنامه ریزی دولتی در صنعت را می طلبد که الزامات استقرار این ساختار های مشابه، اثرات مشابهی را نیز در سایر ساختارها و روابط اجتماعی این جامعه ها برجای خواهد گذاشت، به نحوی که، این گروه از جامعه ها به طور ناخواسته ای به سوی همخوانی و مشابهت در ساختارهای اجتماعی فراخوانده می شوند. این امر، خواهی نخواهی در دراز مدت ، واقعه‌ای اجتناب ناپذیر است.

البته جوهره فکری نظریه همگرایی را عمدتاً باید بر خاسته از

میراث نظریه تورشتاین وبلن دانست. میراثی که وبلن Veblen

آنها از سال ۱۹۱۵ به این سو ، برجای نهاده بود. توان گفت که نظریه همگرایی اساساً تعبیر جدیدی از نظریه " تَعْيُنُ فَنِّي " وبلن است.

کلارک کر ، با تاثیر پذیری از این دیدگاه ، در مطالعات خود به وجود

منطقی با عنوان منطق صنعتگرایی Logic of Industrialism

تاکیدی ورزید. به اعتقاد وی ، الزامات تکنولوژیهای نوین صنعتی به

منزله دایره های متحدالمرکزی هستند که اثرات خویش را بر تمایلات، ارزشها، سوگیریهای آنان در محیط کار صنعتی دیکته می کنند و سپس دامنه نفوذ این تاثیر، از واحدهای تولید صنعتی به همه زمینه های اجتماعی اعم از روابط اجتماعی، همسایگی، جامعه محلی و سرانجام جامعه وسیعتر گسترش می یابد.

محققان دیگر، بر اساس این نظریه می گویند: وقتی کارگران به صورت توده ای و پرشمار، در معرض نظام کارخانه ای قرار می گیرند، کارخانه برخی ویژگیهای خاص سازمان جدید صنعتی را به آنان می آموزد و بدین ترتیب تاثیرات مشابهی را در همه انواع جامعه های صنعتی بر ذهنیت و رفتار آنان برجای می گذارد. آلکس اینکلز A. Inkeles از کارخانه با عنوان مکتب نوجویی و نوگرایی " School in Modernity " برای آدمیان سخن به میان آورده است (Inkeles & Smith: 1974:P.273). به زعم وی، کارخانه جایی است که به طرز استادانه ای دانش آدمیان را توسعه داده و آنرا ژرفا می بخشد.

باید اذعان داشت که همه گزاره های نظریه همگرایی از متانت و اعتبار یکسانی برخوردار نیست و مباحثات و مناقشات علمی بسیاری را در میان محققان جامعه شناسی صنعتی دامن زده است. لکن یکی از ابعاد قابل دفاع آن، مقوله " پیامدهای طراز اول صنعتی شدن " است که توجه ویلیام فورم W. Form جامعه شناس نامدار و معاصر آمریکایی را به خود معطوف داشته و تحقیقات ارزنده ای را به دنبال آورده است. پیامدهای طراز اول صنعتی شدن First Order

Sequences of Industrialization به عوارض و رویدادهایی اطلاق گردیده که بطور بلافصلی طی فراگرد صنعتی شدن، در سازمان اجتماعی واحدهای بزرگ صنعتی ظاهر می شوند؛ انتظام و تنسيق Regularity در تعاملات کارگران در درون واحدهای صنعتی / تغییرات منتظم Systematic در ساختار مشاغل صنعتی / توسعه بازار کار در یک شکل عمومی Universalistic / رشد دیوان سالاری در جهت‌ماهنگی کارگران / آزادی تحرک اجتماعی و مکانی کارگران / گسترش شهر - نشینی و تجدد Modernity ... از جمله نشانه‌هایی هستند که با شتاب گرفتن تحولات صنعتی در جامعه‌ها پدیدار شده و دگرگونی‌های متعدداابعادی به دنبال آن در سپهر اجتماعی به وقوع می پیوندد.

ویلیام فورم بر این باور است که مناظرات و انتقادهای مربوط به نظریه همگرایی غالباً مواردی را شامل گردیده که اساساً و بطور ریشه‌ای به این نظریه مربوط نمی شده است به عنوان مثال، مسائل و پرسش‌هایی از این دست که، آیا ملتهای کمتر صنعتی شده می توانند به پایای جامعه‌های پیشرفته صنعتی برسند؟ و یا این که، آیا جامعه‌های صنعتی شایستگی و قابلیت رهبری و جلودار بودن جامعه‌های غیر صنعتی و در حال صنعتی شدن را در چارچوب یک جریان تکاملی دارا هستند؟ به زعم فورم Form، پرسش‌هایی بدو راز قلمرو اصلی نظریه همگرایی است، از دیدگاه وی پرسش اصلی این است که: آیا دگرگونی‌های ساختار اجتماعی حاصل از رشد و گسترش صنعتی، بر اساس توالی‌های منتظمی صورت می گیرد که بتوان آنها را قابل پیش بینی دانست؟ ...

(W. Form, 1975: P. 5) . فورم ، آوازه و شهرت جهانی خود را مدیون تحقیقاتی است که به دنبال طرح این سؤال ، در امریکا ، هندوستان ، آرژانتین ، ایتالیا و اخیرا کشور کره جنوبی به انجام رسانده است .

در پایان این مقال ، ممکن است این سؤال در ذهن خواننده شکل گرفته باشد که به هر حال ، کدامیک از این دیدگاهها در تبیین جهان دگرگون شده ، ما معتبرند ؟ دیدگاه فرهنگی ؟ دیدگاه واگرایی ؟ دیدگاه همگرایی ؟ کدامیک ؟ لازم است در جهت رفع ابهام ، پاسخ مختصری در این زمینه ارائه دهیم :

دیدگاه فرهنگی ؟ واگرایی ؟ همگرایی ؟ کدامیک ؟ :

در پاسخ به این سؤال ، لازم است به طور مختصر گفته شود که از بعد آکادمیک و در مشرب جامعه شناسی ، گزینش و انتخاب دیدگاهی واحد در تبیین دگرگونی های متکلف و درهمتنیده پدیده های اجتماعی ، ناصواب و ساده بینانه است چرا که هریک از نظریات علمی به نوبه خود می تواند گرهی از معضلات نه توی اجتماعی را برگشاید . تفکرات علمی چنانچه برخاسته از مشاهدات عینی باشند همواره شایسته تکریم و اعتنا هستند . در خصوص دیدگاههای مطرح شده در این مقال نیز باید گفت از آنجا که این دیدگاهها هریک به نوعی متکی بر تحقیقات و برتافته از حوزه مشاهدات هستند ، محتمل است که هر کدام از آنها عنصری از یک واقعیت پیچیده را دارا باشند . زیرا که به گفته ماکس وبر ، علم یک تحقیق ناتمام است ، برای

اساس می‌توان معتقد بود که همه دیدگاه‌ها و نظریه‌های علمی درباره یک پدیده، باهم و درکنارهم ممکن است فقط بخشی از کل واقعیات را تبیین کنند.

برخی از تحلیل‌گران، نظریه همگرایی را در تخالف و سستیز با دیدگاه واگرایی ارزیابی می‌کنند. اما باریک بینی و ریشه‌یابی بیشتر این باور را قوت می‌بخشد که تقابل صوری دیدگاه فرهنگی با دیدگاه همگرایی، یا تفاوت رهیافتی دیدگاه واگرایی با دیدگاه فرهنگی یا همگرایی، نباید به این معنا تلقی شود که لزوماً یکی و فقط یکی از آن دیدگاه‌ها برای تحلیل شرایط حاکم بر جهان کنونی مصادق باشد و برای تبیین جامعه شناختی کفایت کند.

به عنوان مثال، نظریه وابستگی، و نیز نظریه نظام جهانی بهنگامی که به تبیین پویایی برون مرزی صنعت و تمایزات و نابرابری‌های جهانی حادث از آن - به صورت یک واقعیت ملموس - توجه داریم. هر یک به گونه‌ای و به نوبه، خویش می‌توانند چراغ راه‌کشف و شناخت ما باشند. لکن وقتی در صدد باسیم به عنوان مثال، تاثیرات انکارناپذیر صنعت را بر روی کارگران یا جامعه محلی مطالعه کنیم یا به چگونگی تاثیرات تکنولوژی بر ذهنیت و رفتار اجتماعی انسان پی ببریم، نظریات وابستگی و نظام جهانی پاسخگوی نیازهای شناختی ما نخواهند بود، در آنجا بیش از همه، دیدگاه همگرایی می‌تواند گره‌گشای برخی از معضلات علمی ما باشد. کوتاه سخن این که، در جریان صنعتی شدن جامعه، مسأله نابرابری و تمایزات اجتماعی، تاثیرات ناگزیر روانی - اجتماعی صنعت، رویارویی و معار^{ضه}

واقعتهای عظیم فرهنگی در برابر صنعت و بسیار موارد دیگری که همه و همه بطور همزمان و در کنار هم - و غالباً به طور درهم پیچیده‌ای - بصورت واقعیات سپهر اجتماعی ما حضور می‌یابند. در این میان ، آیا می‌توان برای دیدگاه واحدی بطور قاطع تعیین اعتبار کرد؟

" در مقام تحلیل و شناخت مقوله‌های اجتماعی ، به جای شیفتگی بریک نظریه خاص ، اساساً آیا منطقی‌ترین است که از یک رهیافت کارگاهی سخن به میان آوریم که در آن ، همه دیدگاه‌های جامعه شناختی - اعم از کلاسیک و مدرن - به مثابه ابزارها و حلال‌های کارگاه یا آزمایشگاه پژوهشها و مطالعات جامعه‌شناختی باشند؟ و ما بر حسب مورد و به تناسب معضل اجتماعی و نیاز و موقعیت مطالعاتی ، به تمامی نظریه‌های ماندگار در میراث علم اجتماعی اجازه دهیم تا از فرصت یکسان برای انتخاب شدن و کاربرد ، برخوردار گردند؟ . بدیهی است که تئوریه‌ها ، با همه اعتبار و اهمیت شان ، نه‌وحی منزل‌اند و نه قانون علمی شمرده می‌شوند؛ لکن بهنگام تحقیق و تحلیل ، می‌توانند روشنگران طریق تفحص باشند و در نهایت ، به‌پروژکتورها و نورافکن‌هایی می‌مانند که در گذار از وادیهای جهل و تاریکی ، برخی از آنها ، به تناسب موقعیت ، ممکن است در پویش برخی از گذارهای این وادی ، مناسبتر باشند" (فریار ، ۱۳۷۳ ، ص ۲۰۰).

واپسین کلام این که ، علی‌رغم اشارات کوتاه این مقطب‌به مباحث محوری ، میراث علمی و دیدگاه‌های نوین جامعه‌شناسی صنعتی ، هزاران نکته‌اندیشیدنی در تفکرات بزرگان جامعه‌شناسی

و دهها و دهها مقوله، نو و اندیشمند و محقق متقدم و نوپرداز در قلمرو موضوعی جامعه‌شناسی صنعتی هنوز بر جای مانده اند که توفیق اشاره بدانها را نداشتیم .

سخن از نیمه‌بریدم ، کهنه‌کردم و دیدم

که به پایان رسدم عمرو به پایان نرسانم

الف - منابع فارسی: فهرست منابع

- ۱ - آبرکرامپی، نیکلاس - فرهنگ جامعه‌شناسی - ترجمه حسن پویان - چاپخش - تهران - ۱۳۶۷ .
- ۲ - دورکیم ، امیل - درباره تقسیم کار اجتماعی - ترجمه باقر پرهام - کتابسرای بابل - ۱۳۶۹ .
- ۳- زیمیل ، گئورگ - کلانشهر و حیات ذهنی - ترجمه یوسف اباذری - نامه علوم اجتماعی (ج ۲ ، شماره ۳ ، ص ۵۳) - ۱۳۷۲ .
- ۴ - فرهنگ اندیشه نو - ترجمه احمدبیرشک و دیگران - ویرایش ع . پاشایی - مازیار - تهران - ۱۳۶۹ .
- ۵ - فریار ، اکبر- مروری بر پدیدارشناسی و جامعه‌شناسی پدیداری - فصلنامه علوم اجتماعی (دوره دوم ، شماره ۳ ، ص ۲۰۰) - ۱۳۷۳ .
- ۶ - کوزر ، لوئیس - زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی - ترجمه محسن ثلاثی - انتشارات علمی - تهران - ۱۳۶۸ .
- ۷ - کوهن ، آلوین استانفورد- تئوریهای انقلاب - ترجمه علی‌رضاطیب - نشر قومس (چاپ چهارم) - تهران - ۱۳۷۴ .
- ۸ - گولدنر ، آلوین - بحران جامعه شناسی غرب - ترجمه فریده ممتاز شرکت سهامی انتشار - تهران - ۱۳۶۸ .
- ۹ - لوین ، دونالد، ان . - آینده بنیانگذاران جامعه‌شناسی - ترجمه غلامعباس توسلی - نشر قومس - تهران - ۱۳۷۳ .
- ۱۰ - وبر، ماکس - اقتصاد و جامعه - ترجمه عباس منوچهری و دیگران - انتشارات مولی - تهران - ۱۳۷۴ .
- ۱۱ - وبر، ماکس - اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری - ترجمه عبدالمعبودانماری - انتشارات سمت - ۱۳۷۱ .

منابع خارجی

- 1-Abegglen, J.C.
(1958) The Japanese Factory: Glencoe, The Free Press
- 2-Bae Kyuhan
(1985) Industrialization and Korean blue collar workers: Unpublished Ph.D. Dissertation, Unive. of Illinois.
- 3-Banks, J.A.
(1969) The founding Fathers of social sciences: Timothy Raison ed. Penguin Books.
- 4-Cole, Robert E.
(1971) Japanese Blue collar: Unive, of California Press.
- 5-Carnairo R.L.
(1971) "Spencer": International Encyclopedia of the Social Sciences, ed. David L. Sills Macmillan Free Press vol.15

6-Form William

(1979)Comparative Industrial Sociology and The
Convergence Hypothesis:Annual Review of
Sociology

7-Frank,Andre Gunder

(1966)The development of underdevelopment:
Monthly Review 17.

8- 1979 Dependent Accumulation and underdevelopment:
New York

9-Inkeles,Alex and D.H.Smith

(1974)Becoming Modern:Harvard Unive,Press.

10-Miller,D.C.and W.Form

(1980) Industrial Sociology:Ny.Harper & Ro.
publishers.

11-Schneider Eugene v.

(1957) Industrial Sociology: McGraw-Hill Book-
company New York

12-Smith,Dennies

(1988) The chicago School:Macmillan Education
England.

13-Turner, J.H. and L. Beeghley

(1981) The Emergence of Sociological Theory: The
Dorsey press, U.S.A.

14-Veblen Thorstein

(1953) The Theory of leisure class: Mentor Edition.

15-Wallerstein, Immanuel

(1974) The Modern World System "I": New York
Academic.

